

سبک‌شناخت کتب حدیثی شیخ بهایی

مهدی غلامعلی*

چکیده

شناخت سبک‌های نگارشی، شیوه جدیدی است که در عصر حاضر ابتدا در عرصه ادبیات فارسی رخ نمود و سپس به دیگر دانش‌ها نیز راه یافت. محمد جعفر الکتانی - دانشمند معاصر اهل سنت - نخستین کسی است که به سبک‌شناسی کتب حدیثی پرداخت و کتاب *الرسالة المستطرفة* ره‌آورد این پژوهش ماندگار اوست. دانشیان شیعی نیز چند صباحی است که به این شیوه رو کرده‌اند. از فواید سبک‌شناسی آن است که پژوهش‌گران با سبک نگارشی نویسندگان آشنا شده و پژوهش‌های خود را هدفمند دنبال می‌کنند. ضمن آن‌که در احیای برخی از سبک‌های پیشینیان نیز می‌توانند گام بردارند.

پژوهش حاضر تلاشی است کوچک در شناساندن سه سبک نگارشی مؤلفی بزرگ. آثار حدیثی شیخ بهایی نشان از جایگاه بلند او در عرصه حدیث پژوهی دارد. این نوشتار بر آن است تا سبک حدیث‌نگاری وی را در سه کتاب *الأربعون حدیثا، الحبل المتین و مفتاح الفلاح* بررسی کند. **کلیدواژه‌ها:** شیخ بهایی، اربعین نگاری، فقه مأثور، ادعیه نگاری، الاربعون حدیثا، الحبل المتین، مفتاح الفلاح.

شخصیت علمی شیخ بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد (م ۱۰۳۱ ه.ق) مشهور به «شیخ بهایی» برای تمام اندیشمندان حوزه فرهنگ مشرق زمین بسان روز روشن است. علم‌آموزی از محضر دانشیان بزرگ همچون محقق کرکی (م ۹۹۳ ه.ق) و پرورش ده‌ها شاگرد کارآزموده و نگارش آثار ارزشمند در علوم گوناگون، بخشی از کارنامه علمی آن برجسته دوران است.

خواننده کارشناس، با مطالعه هریک از آثار او در علوم مختلف، وی را به بزرگی و جلالت در آن علم می‌ستاید. از آن جا که شیخ بهایی در علوم حدیث نیز متبحر بوده است، می‌توان در بیشتر آثار او احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را مشاهده کرد. البته چند اثر او رنگ و بوی حدیثی بیشتری به خود گرفته‌اند. این آثار را می‌توان در دو حوزه علوم و معارف حدیث تقسیم کرد:

الف) علوم حدیث: *الوجیزه* (در علم درایه)، *حاشیه بر خلاصه الاقوال* علامه حلی و *فوائد فی الرجال* (هر دو در علم رجال).

ب) معارف حدیث: *الحبل المتین* (گردآوری احادیث فقهی)، *الاربعون حدیثا*، *حاشیه من لایحضره الفقیه*، *مفتاح الفلاح*، *حدائق المقربین* (شرح ادعیه صحیفه السجادیة)، *رسالة فی مقتل الحسین علیه‌السلام* و کتاب *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*. کتاب اخیر، اثری جاودان در شرح آیات الاحکام و روایات فقهی در موضوع «طهارة» است.^۱

شیخ بهایی در هریک از نگارش‌های مزبور، سبک ویژه‌ای داشته است. مقصود ما از سبک «شناخت قالب‌های از پیش تعیین شده مؤلف در چینش احادیث به هنگام ارائه آن‌هاست؛ به تعبیر دیگر، شناخت شیوه نگارشی حدیث‌نگار را سبک‌شناسی گویند».^۲

اگر از این منظر به آثار شیخ بهاء‌الدین بنگریم، درمی‌یابیم او بیشتر وام‌دار شیوه‌های

۱. در این اثر حدود چهارصد روایت آمده که بخشی از آن را مؤلف شرح داده است. بعضی این اثر را کتابی تنها فقهی دانسته و بعضی نیز آن را نوعی تفسیر روایی قلمداد کرده‌اند. در شیوه تا حدودی با کتاب *حبل المتین* مؤلف نزدیک است که در این صورت می‌توان سبک آن را فقه اثری دانست. در کتاب *مشرق الشمسین* تعریف انواع اصطلاحات علوم حدیث نیز دیده می‌شود.

۲. سبک‌شناخت کتاب‌های حدیثی، ص ۴.

حدیث نگاری پیشینیان است و به بیان دیگر، احیاکننده سبک های عالمان سده های پیشین است. هرچند در شیوه های فرعی آشارش، نوآوری های محدودی را می توان یافت.

اکنون برآنیم که با سه سبک مؤلف در آثار حوزه معارف حدیثی اش آشنا شویم: اربعین نگاری، فقه مآثور و ادعیه نگاری.

۱. اربعین نگاری

یکی از قالب های پرطرف دار نگارش های حدیثی «اربعینات یا چهل حدیث نویسی» است. این شیوه برگرفته از روایت مشهور نبوی است که می فرماید: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا».^۱ این توصیه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توسعه و رواج این گونه نگارش ها تأثیر مهمی داشته است.

سبک اربعین نگاری (اربعینیات) از دیرباز تا کنون در میان شیعه و اهل سنت رواج چشم گیری داشته است. نخستین فردی که به این شیوه، چهل حدیث را گردآوری کرد، عبدالله بن مبارک حنظلی (م ۱۸۱ق.) است.^۲ پس از او نیز در قرن های سوم تا پنجم در میان اهل سنت چنین نگارش هایی ادامه یافت. از مشهورترین کتاب های اهل سنت در این سبک، کتاب حافظ شریف الدین نووی (م ۶۷۶ق.) است. در میان شیعیان نیز بیشتر اربعین نگاری ها مربوط به قرن های پنجم تا نهم است.

۱-۱. پیشینه چهل حدیث نویسی

شیخ صدوق در کتاب *خصال*^۳ پس از یادکرد حدیث مزبور در ابواب «الأربعین و ما فوقه» حدیثی را از طریق امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از اجداد مطهرش گزارش می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جلسه ای به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام حدیث: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا...» را آموخت. آن گاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر خدا خواست تا احادیثی چهل گانه را به او بیاموزد و پیامبر خدا نیز چهل حدیث در موضوعات توحید و فروعات فقهی و اخلاقی برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بیان کرد.

۱. این روایت با متون مشابه و گوناگونی در مجامع روایی شیعه و اهل سنت آمده است؛ رک: *الخصال*، باب الأربعین و ما فوقه.

۲. *الرسالة المستطرفة*، ص ۱۰۲.

۳. *الخصال*، ص ۵۴۳، ح ۱۹.

۲-۱. موضوعات اربعینیات

بعضی از دانشمندان به قرینه عبارت موجود در روایت مذکور، یعنی فقیهاً عالماً، سعی کرده‌اند تا چهل حدیث فقهی را گرد آورند. گروهی دیگر از نویسندگان اربعینیات در موضوعات گوناگونی، همچون سیره و سنت پیامبر خدا، مناقب ائمه اطهار، اصول و فروع دین و... احادیثی را گردآوری کرده‌اند. با توجه به پژوهشی که در سال‌های اخیر انجام شده است، می‌توان گفت که موضوع «اخلاق و آداب، فضایل نگاری، فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام» از مهم‌ترین و شایع‌ترین موضوعات کتاب‌های اربعینیات است که تا کنون به چاپ رسیده است. البته در این پژوهش، نام ۲۲۵ نسخه خطی از کتب اربعین نیز آمده که موضوع بسیاری از آن‌ها مشخص نیست.^۱

۳-۱. اربعینیات شیعه

ابوسعید خزاعی (قرن پنجم)، منتجب‌الدین رازی (م ۵۸۵ ق.)، فضل‌الله راوندی (م ۵۴۷ یا ۵۴۸ ق.)، ابن شهر آشوب (م ۵۸۵ ق.)، شهید اول (م ۷۸۶ ق.)، ابن زهره حلبی (م ۶۳۹ ق.)، محمد حسینی العاملی (م ۶۳۹ ق.) و عمادالدین طبری (قرن هفتم)، از مشهورترین اربعین‌نگاران شیعه در دوران فترت نگارش‌های حدیثی (سده‌های ششم تا نهم هجری) هستند.

گفتنی است، که پس از قرن دهم تا کنون ده‌ها عنوان «اربعین حدیث» با ویژگی‌های منحصر به فرد نگاشته شده است. مشهورترین اربعین حدیث در دوره صفویه، کتاب «الاربعون حدیثاً» تألیف شیخ بهایی است.

۴-۱. شیوه‌شناسی «الاربعون حدیثاً»

توانمندی شیخ بهایی در آن است که مطالب گوناگونی را از یک حدیث به نظر آسان استخراج می‌کند. برای سبک‌شناسی شرح شیخ بهایی، نخستین حدیث کتاب را انتخاب کرده‌ایم؛ البته در پانوشت به شاهد مثال‌های دیگری در گستره کتاب اشاره خواهیم کرد. معنای حدیث نخست برای همگان روشن است و به ظاهر نیازی به شرح ندارد، اما مؤلف که گویی بنای اختصار دارد، همین حدیث کوتاه و مشهور را در

۱. ن.ک: بررسی سیر اربعین‌نگاری

ده صفحه تبیین کرده است. او این حدیث را با سند متصل خود از امام کاظم علیه السلام گزارش می‌کند:

عن الامام الكاظم عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا.^۱

شیخ بهایی مطالب توضیحی خود را ذیل عناوینی همچون: بیان، تبصره، تنبیه، متمیم، تذکره و ارشاد، بیان داشته است. گاه تمام این عناوین و یا بخشی از آن‌ها به فراخور محتوا، در ذیل حدیثی دیده می‌شود. ذیل حدیث مزبور، تمام این عناوین آمده است.

در شرح شیخ به سه محور: «ترجمه تخصصی»، «شرح» و «پیام»، عنایت بیشتری شده است. اکنون با این بخش‌ها بیشتر آشنا می‌شویم.

الف) ترجمه تخصصی

در شرح احادیث، انتظار از شارح آن است که با ظرافت‌های موشکافانه و دقت‌های عالمانه، تک‌تک واژگان را بررسی و ترجمه کند. خواننده تنها به دنبال ترجمه‌ای ساده نیست. برای نمونه ترجمه ساده حدیث فوق چنین است:

«کسی که برای امت و پیروان من، چهل حدیث را حفظ و نگه‌داری کند که امت من درباره دین و آیینشان به آن احادیث نیازمند باشند، خدا او را روز رستاخیز فقیه و دانای به احکام شرعیه و دانشمند برانگیزد».

اما در شرح حدیث، ترجمه‌ای دقیق‌تر نیاز است که در ادامه ملاحظه خواهد شد.

۱. ترجمه دقیق یک واژه

بعضی از واژگان در ترکیب‌های مختلف جملات، معانی گوناگونی می‌دهند. گاه چند معنا را می‌توان احتمال داد. شارح باید احتمالات گوناگون را بیان و معنای صحیح‌تر را اختیار کند.

در حدیث مزبور، واژه «حَفِظَ» از این قرار است. مصنف چنین ترجمه کرده است: «در این روایت مقصود از «حفظ»، به خاطر سپردن و از بر کردن واژگان است». او دلیل این معنا را کاربرد و شایع بودن چنین برداشتی در صدر اسلام از واژه «حَفِظَ»

۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱.

دانسته است.^۱

احتمالاتی که در معنای این واژه است:

(الف) به خاطر سپردن؛

(ب) نگه‌داری و مراقبت از نابودی (اعم از به خاطر سپردن، نگارش و گزارش حدیث در میان مردم)؛

(ج) طُرُق تحمل حدیث (یکی از طُرُق شش‌گانه دریافت حدیث که در بین محدثان شایع بوده است).

مؤلف از سه احتمال گفته شده، احتمال نخست را برتر دانسته و احتمال دوم را بعید نمی‌داند، ولی احتمال سوم را بسیار بعید می‌شمارد و نیازی هم به بیان وجه بطلان آن نمی‌بیند و تنها به این جمله بسنده می‌کند: «و بُعده ظاهر».^۲

۲. بیان نکات ادبیاتی

دانستن دو علم «صرف» و «نحو» در فهم جملات عربی، ضروری است؛ به ویژه علم نحو در ترکیبات و نقش یک واژه در میان جمله، مؤثر است. شارحان احادیث باید به مقدار لازم با این علوم آشنایی داشته باشند، چرا که گاه ترجمه یک روایت با ترکیب‌های مختلف نحوی یا صرفی، متفاوت می‌گردد.

در حدیث مورد بحث، حرف جَزَّ «علی» بر سر کلمه «أُمَّتِی» آمده است. می‌دانیم که «علی» کلمه ظاهر و مضمرا جَزَّ می‌دهد و به طور معمول معانی ای همچون «استعلان ظرفیت (فی)، مجاوزة (عن)، مصاحبت (مع)، موافقت (من) و استدراک می‌دهد».^۳ اکنون باید دید که «علی» در حدیث: «من حفظ علی امتی...» به چه معناست.

شیخ بهایی «علی» را در این جا به دو معنا دانسته است:

(الف) معنای «ل»؛ یعنی برای: ظاهر آن است که «علی» به معنای برای حفظ است، به خاطر محافظت از اندراس و از بین رفتن؛ آن چنان که در آیه شریفه به همان معناست: «لَتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ»^۴ یعنی تکبیر بگویید برای آن که خداوند شما را

۱. الاربعون حدیثاً، ص ۶۵.

۲. ص ۶۵.

۳. معجم النحو، ص ۲۶۴.

۴. سوره حج، آیه ۳۷.

هدایت کرده و از گمراهی نجات داد.^۱

ب) معنای «مِن»؛ یعنی از: احتمال دارد که به معنای «مِن» باشد؛ آن چنان که در آیه شریفه آمده: ﴿إِذَا اِكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾؛ هنگامی که از مردم می ستانند، پیمانۀ را پر و کامل می سازند؛^۲ که «علی» به معنای «مِن» (از) به کار رفته است.^۳

نحوه بیان مؤلف نشانگر آن است که با نظر نخست، بیشتر موافق است. چنانچه ملاحظه شد، دانستن ادبیات عرب و به کارگیری آن برای فهم متن روایت، ضروری است.

شیخ بهایی حتی به عبارت کوتاه و مشهور «عزّ و جلّ» نیز توجه دارد و در توضیح آن می گوید:

این عبارت دو جمله معترضه بین حال و صاحب حال است و احتمال دارد که کل آن جمله حالیه باشد با مقدر نمودن لفظ «قد» یعنی خداوند در حالی که عزیز و جلیل است.^۴

گفتنی است، مؤلف در بیشتر احادیث به مباحث ادبیاتی اشاره می کند و گاه با یادکرد عالمان دانش نحو، همچون «أخفش» و «مبّرّد» به بیان اختلافات در مسائل نحوی نیز به صورت مختصر اشاره می کند. و چنانچه شیوه بیان معصوم با گفته گروهی از عالمان نحو سازگار نباشد، او جانب سخن معصوم را گرفته و بیان می کند که صدور این مطلب از ناحیه امام علیه السلام از استوارترین دلایل بر جواز آن است،^۵ و بدین سان جانبداری خود را از این مبنا هویدا می سازد.

هم چنین مؤلف به آرایه های ادبی موجود در روایات، همانند مجاز (ص ۱۸۳)، استعاره (ص ۸۸-۱۹۲)، اختصاص (ص ۱۸۴)، کنایه (ص ۱۸۸)، مبالغه (ص ۱۸۴)، تضمین (ص ۱۹۰)، تشبیه (ص ۱۹۲) و... نیز در سرتاسر کتاب پرداخته است.

۳. تبیین اصطلاحات

بعضی از واژگان در میان احادیث وجود دارند که معنای اصطلاحی آن ها قصد شده

۱. الاربعون حدیثا، ص ۶۶.

۲. سوره مطفین، آیه ۲.

۳. ص ۶۶.

۴. ص ۶۷.

۵. ص ۱۶۲.

است، نه معنای لغوی آن. شارح باید ابتدا تشخیص دهد که کدام معنای واژگان قصد شده است: لغوی یا اصطلاحی. این تشخیص همیشه به آسانی میسر نیست، بلکه به یاری قرائن گوناگون موجود در کلام و یا خارج از آن باید دریافت که کدام معنا اراده شده است. برای نمونه، واژه «حدیث» در این روایت دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است. معنای لغوی آن «کلام» یا «سخن» است،^۱ و معنای اصطلاحی آن به تعبیر شیخ بهایی عبارت است از:

کلام خاص عن النبی ﷺ أو الامام ﷺ أو الصحابی أو التابعی و من یحذو و حذوه یحکی قولهم أو فعلهم أو تقریرهم. و بعض المحدثین لایطلق اسم الحدیث إلا علی ما کان عن المعصوم ﷺ؛ حدیث، کلام و سخن مخصوص و ویژه‌ای است که نقل شده از پیامبر خدا ﷺ یا امام ﷺ یا از یکی از اصحاب^۲ یا از یکی از پیروان اصحاب (تابعی)^۳ یا نقل شده از کسی که پیروی می‌کند پیروی آن تابعی را، در حالی که حکایت نموده و بیان می‌کند گفتار یا کردار یا تقریر و بیان ایشان را. و برخی محدثان جز سخنان معصومان ﷺ را حدیث نمی‌دانند.^۴

در این جا شیخ بهایی معنای اصطلاحی حدیث را اعم از سخنان و حکایت گفتار، کردار و تقریرات پیامبر، امام، صحابه، تابعین و امثال ایشان می‌داند؛ حال آن‌که مؤلف در دو کتاب *مشرق الشمسین و الوجیزه*، تنها متعلق حدیث را «معصومان» می‌داند.^۵ و به نظر می‌رسد که او نظر اصلی خود را در پایان همین بخش نیز با عبارت «بعض المحدثین» بیان داشته است. وی در دیگر صفحات کتاب حاضر نیز به تبیین اصطلاحات موجود در روایات پرداخته است.^۶

ب) دست‌یابی به مقصود (شرح)

شارح توانمند، کسی است که بتواند مشکلات و غوامض روایات را شناسایی کرده و

۱. ص ۶۶.

۲. «صحابی» کسی است که پیغمبر ﷺ را ملاقات و دیدار کرد و به آن حضرت ایمان آورده و در حال ایمان و اسلام از دنیا رفته باشد (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۳۹).

۳. «تابعی» کسی است که یکی یا بیشتر، اصحاب پیغمبر را ملاقات کرده و به پیغمبر ﷺ ایمان آورده و مؤمن و مسلمان مرده باشد (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۴۶).

۴. ص ۶۶.

۵. *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، ص ۲۴۹، *الوجیزه فی الدراریه*، ص ۴.

۶. *الاربعون حدیثا*، ص ۸۰.

برای رفع آن از دانش حدیثی خود بهره برده و مقصود گوینده را فاش سازد. شیخ بهایی در شرح روایات به این مطالب توجه داشته است.

۱. تفسیر کلمات غریب

در روایت آمده است: که خداوند حافظ چهل حدیث را، در روز قیامت فقیه محشور می‌کند. مقصود از «فقیه» و «فقه» در لسان پیامبر ﷺ چیست؟ مؤلف ابتدا دو معنا را بیان کرده و هیچ کدام را مناسب این حدیث تشخیص نمی‌دهد. در شرح و ترجمه یک واژه، ابتدا باید دید معنای لغوی واژه چیست و چنانچه با مقام حدیث مناسبت داشت، ترجمه لغوی مقدم بر هر معنای دیگر است. «فقه» به معنای لغوی یعنی «فهم و درک». مؤلف در این زمینه می‌نویسد:

مقصود از فقه در روایت نبوی مزبور «فهم و درک» نیست، چراکه با سیاق روایت سازگار نیست. معنای دیگر فقه، همان علم فقه است که حاصل آن بازکاوی احکام شرعیه است.^۱

مؤلف این معنا را نیز مناسب مقام نمی‌داند، چراکه دانش فقه از اصطلاحات جدید بوده و مربوط به دوران پس از پیامبر ﷺ است.

شارح ژرف‌نگر اربعین حدیث، بر این باور است که مقصود از فقه، داشتن بصیرت در امر دین است و این کلمه اغلب در روایات به همین معنا به کار گرفته شده است. او برای قول خود از روایات و سخن بزرگان، شواهدی را بیان می‌دارد.^۲

۲. بیان مقصود

در روایت پیش‌گفته آمده است: «و مما یحتاجون إلیه فی أمر دینهم»؛ بدین ترتیب، پیامبر ﷺ حفظ چهل حدیث را به این جمله مقید کرده است. پس تنها حفظ احادیثی که مورد نیاز جامعه در امور دینی ایشان است، مشمول جزای شرط در این حدیث نبوی است.

شیخ بهایی این بخش از حدیث را این‌گونه شرح کرده است:

مقصود از «مما یحتاجون إلیه فی أمر دینهم»؛ از احادیثی که مورد نیاز در امور دینی آنان باشد، آن گونه احادیثی است که نیاز دینی محض به سوی آن‌ها فرا خواند؛

۱. ص ۷۲.

۲. صص ۷۲ و ۷۳.

همانند احادیثی که دربارهٔ برخی از اعتقادات، اعمال و احکام شرعی و فقهی است، نه هر گونه احادیثی که دربارهٔ امور دنیوی صادر شده باشد مانند احادیثی که دربارهٔ گسترش روزی، دفع موانع و رفع آن‌ها باشد چه این‌که به این‌گونه احادیث نیاز دینی نبوده و صرفاً هدف، دنیوی است.^۱

در بخش دیگری از حدیث، عبارت «علی اُمّتی» آمده است. نویسنده بر این باور است که این عبارت کوتاه، معنایی مهم در خود جا داده است و مقصود از آن «تمام آحاد امت» است؛ ظاهر حدیث گویای آن است که ترتب ثواب بر این عمل، در موردی است که احادیثی را حفظ کند که تمام فِرَقِ اسلامی بدان نیازمند هستند و همگان از آن سود می‌برند، نه این‌که احادیث اختصاصی یک مذهب و یا احکام ویژه بخشی از افراد باشد. بنابراین، حدیث باید بسیار کلی و مورد نیاز تمام جامعه باشد. او خود سه حدیث را به عنوان نمونه یاد کرده است:

- امام باقر علیه السلام: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ^۲؛ هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت [وضو، غسل و تیمم یا یکی از این سه].

- رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا^۳؛ زمین برای من محل سجده و پاک‌کننده قرار داده شده است.

- رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ^۴؛ شیر دادن مانند نسب، حرمت می‌آورد.

صرف نظر از ارزیابی کلام شیخ بهایی در این بخش، باید توجه داشت که سعی شارح همواره باید بر تبیین زوایای تاریک و ناآشکار حدیث متمرکز گردد. مؤلف همواره در کتاب چهل حدیثش، این منش را پی گرفته است.^۵

۳. طرح پرسش‌ها و شبهات

شارح باید پرسش‌ها و شبهات احتمالی در حدیث را کشف و پاسخ گوید، تا خواننده با تمام زوایای حدیث آشنا شود. در حدیث مورد بحث سؤالاتی مطرح

۱. ص ۶۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۲۹.

۳. الخصال، ص ۲۹۲، ح ۵۶.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۴۴۳، ح ۹.

۵. ن. ک: الاربعون حدیثا، صص ۱۷۹، ۲۰۳، ۲۹۹ و ۳۰۱.

است؛ مثلاً:

- آیا حفظ ترجمه حدیث نیز چنین پاداشی دارد؟

- اگر حدیث دارای چند بخش باشد، آیا می‌توان آن را چند حدیث مستقل

فرض کرد؟

- آیا دانستن معانی حدیث در دست‌یابی به پاداش گفته‌شده، ضرورت دارد؟

شیخ بهایی به این سؤالات در بخش‌های «تبصرة و تتمیم» پاسخ داده است.

پاسخ‌های مؤلف همراه با استدلال‌های عقلی، نقلی و استناد به کلمات بزرگان است.

در این جا یک نمونه بیان می‌گردد:

آیا ترجمه حدیث نیز همانند خود حدیث است؟ یعنی بر آن نیز ثواب حفظ حدیث

مترتب می‌گردد؟

ظاهر آن است که ترجمه حدیث، نمی‌تواند خود حدیث باشد، آن‌چنان که ترجمه

قرآن خود قرآن نیست. از این روست که فرد جُنُب و مُحَدِّثِ آن را لمس نماید. استدلال

به این آیه شریفه که: ﴿ان هذا لفي الصحف الأولى﴾؛ خداوند کتاب‌های پیشین را (که به

زبان‌های دیگر بوده است)، «صحیفه اولی» خوانده است، با این‌که به زبان قرآن

نبوده‌اند و در عین حال جزء قرآن شمرده است، پس ترجمه حدیث هم به زبان‌های

دیگر می‌تواند حدیث تلقی گردد، ضعیف است.^۱

گاهی شیخ بهایی به پاسخ‌گویی به پرسش‌های کلامی و اعتقادی نیز می‌پردازد.

برای مثال، بنا برای مناسبتی وی به این پرسش که: «چرا معصومان استغفار می‌کنند؟»،

پاسخ مفصلی را تدارک می‌کند.^۲

ج) برداشت‌ها (پیام حدیث)

شارح در حین شرح حدیث، به مطالبی دست می‌یابد که از لوازم معنایی حدیث

است. این لوازم مستقیماً از مفاد حدیث برداشت نمی‌شود، بلکه مفاهیمی است که

شارح مدعی است حدیث، گویای آن‌ها نیز هست. از این رو، برداشت‌ها همیشه مورد

اختلاف بوده و حتی برخی اوقات کاملاً سلیقه‌ای است. هرچند مدعیان پیام‌های

۱. ص ۶۸.

۲. ص ۳۱۱.

حدیثی برای برداشت خود ادله‌ای را اقامه می‌کنند، اما همیشه مورد پذیرش جوامع علمی نیست.

پیام حدیث، بیان مطالبی است که در حوزه مدلول احادیث نمی‌گنجد. در بحث مورد نظر، جناب شیخ بهایی از این روایت برای اثبات «حجیت خبر واحد» استدلال کرده است. او مدعی است که استدلال به روایت نبوی حفظ چهل حدیث، کمتر از استناد به آیه شریفه «نُفِر»^۱ نیست.

۲. فقه مأثور (روایی)

«فقه»، در لغت به معنای فهم و دانستن و در اصطلاح به معنای علم به احکام شرعیه با تکیه بر دلایل استدلالی است. بنابراین، فقیه کسی است که بتواند احکام فرعی را از اصول و مبانی استخراج و استنباط کند.

دانش فقه از نخستین دانش‌هایی بود که در حوزه علوم اسلامی نمایان شد. فهرست نگاران و فقها معتقدند، این دانش از همان عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به دست آن حضرت تأسیس شد و در دوران صادقین علیهم السلام و پس از آن، بالندگی خویش را تجربه کرد. کتاب علی بن ابی طالب، جامعه و کتاب علی بن ابی رافع از آغازین نگارش‌های فقهی در تاریخ اسلام است.

دانشمندان، علی بن ابی رافع را نخستین فردی می‌دانند که در دانش فقه کتابی مستقل تألیف کرده است.^۲ او موالی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از بهترین شیعیان امام علی علیه السلام است که دیوان داری بیت‌المال را بر عهده داشته است.

۲-۱. پیشینه فقه مأثور

بحث‌ها و نگارش‌های فقهی در عصر امامان علیهم السلام بیشتر در محدوده روایات وارده در هر موضوع انجام می‌شد. البته بحث‌های تحلیلی و اجتهادی نیز در دامنه بسیار محدودی انجام می‌گرفت، که این‌گونه نگرش در فقه به دستور امامان علیهم السلام پدیدار شد. امامان، وظیفه خویش را بیشتر بیان اصول و قواعد کلی می‌دانستند و تفریع و استنتاج احکام جزئی را به عهده شاگردان فقیه خویش می‌گذاشتند. «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۲. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۲۵.

وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ^۱؛ ما حکم کلی را بیان می‌کنیم، بر شماست که فروع و دسته‌هایی که از اصل بیرون می‌آیند را به دست آورده، طبق آن حکم کنید.

ده‌ها و صدها عنوان از عناوین کتاب‌های پیروان امامان علیهم‌السلام به ابواب فقهی مربوط است و به نظر می‌رسد که بیشتر آن‌ها حدیثی و در شمار تک‌نگاری‌های فقهی باشد. پس از عصر امامان علیهم‌السلام نیز بیشترین نگارش‌های فقهی قرن‌های سوم تا پنجم هجری، استمرار گرایش فقه‌روایی در دوره حضور بود و فقیهان سعی می‌کردند تا بیشتر از آنچه در روایات آمده است، مطلبی بیان نکنند.

کتابهایی مانند: *التکلیف ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی، النوادر ابو جعفر احمد قمی، الشرایع ابن بابویه قمی، المقنع والهدایه* دو اثر ارزنده شیخ صدوق و دیگر کتاب‌های ابن قولویه و محمد بن علی بن حسین رازی، نمونه بارزی از کار فقیهان عالی‌مقام این دوران است که اکثراً حاوی روایات امامان علیهم‌السلام است.^۲

در مقابل گروه پیشین که آن‌ها را معمولاً «اهل حدیث» گویند، گروهی دیگر وجود داشتند که طرف‌دار فقه تحلیلی و استدلالی بودند. این گروه که در نیمه دوم قرن سوم و تمام قرن چهارم فعالیت داشتند، فقه را با تحلیل و استدلال بیان می‌کردند و از پرداختن به اخبار آحاد به طور جدی پرهیز می‌کردند و تنها روایات مشهور و متواتر را می‌پذیرفتند. معروف‌ترین نمایندگان این شیوه، مشهور به «قدیمین» هستند که عبارتند از: ابن ابی عقیل نویسنده کتاب *التمسک بحبل آل الرسول* که در قرن‌های چهارم و پنجم از مشهورترین و مهم‌ترین مراجع فقهی بوده است. و دیگری ابن جنید اسکافی نویسنده کتاب *تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه*. این دو در قرن چهارم می‌زیستند و به عنوان طلایه‌داران فقه استدلالی شناخته می‌شوند؛ هرچند در دوره‌هایی منتقدان جدی داشته‌اند.^۳

گفتنی است، که حتی شیخ طوسی، که او نیز از پایه‌گذاران فقه اجتهادی است، کتاب *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی* را به همان سبک فقه‌روایی تدوین کرده است.

شیخ طوسی نخستین دانشمندی است که استنباط احکام شرعی را از

۱. مستطرفات السرائر، ص ۵۷۵.

۲. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. مقدمه‌ای بر فقه شیعه، صص ۴۰-۴۳.

ادله اجتهادی به صورت عملی وارد مدار فقه شیعه نموده و توانسته اصول را با فروع در هم آمیزد. وی در دیباچه کتاب *المبسوط* به این ادعا تصریح کرده است.^۱ بنابراین، کتاب *المبسوط* نخستین نگارش کامل در فقه استدلالی است. عنوان «شیخ الطائفة» به پاس داشت این تلاش بزرگ او، همواره یادآور زحمات فقهی شیخ طوسی است.

۲-۲. فقه اثری

در تعریف این سبک نگارشی این‌گونه می‌توان گفت: «فقه مأثور» محصولی از اجتهاد فقیه در حوزه بازکاوی روایات صحیح و حجیت دار است، بدون آن‌که از خود سخنی بگوید؛ یعنی تنها روایات مورد قبول خویش را به عنوان نظر فقهی خویش برمی‌نماید.^۲

شماری از فقیهان پیش از قرن پنجم هجری با بررسی اصول روایی شیعه و استخراج احادیث صحیح، آن‌ها را در مجموعه‌ای گرد آورده و به عنوان فتاوی خویش، که حاصل تلاش در تشخیص روایات سالم بود، به مقلدان و شیعیان ارائه می‌کردند. این شیوه به دو صورت انجام می‌شد: غیرمستند و مستند. «مستند» در این جا به معنای استناد مستقیم حدیث به معصوم است و ربطی به مباحث سندی حدیث ندارد. برای نمونه، گاهی سخنی را با ذکر نام گوینده بیان می‌کنیم و گاهی نیز از یادکرد نام گوینده خودداری می‌کنیم. به نقل قول نخست «مستند» و به کلام دوم «غیرمستند» گفته می‌شود.

کتاب *الحبل المتین* شیخ بهایی به شیوه فقه اثری نگاشته شده است و آن را می‌توان در شمار شیوه مستند ارزیابی کرد؛ هرچند در دسته بندی آیه الله بروجردی (م ۱۳۸۳ ق.) این کتاب به سبک «مسائل توضیحی» است،^۳ که آن نیز ریشه در فقه اثری دوانده است.^۴

۱. *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۱، ص ۳

۲. ن ک: سبک‌شناخت کتاب‌های حدیثی، ص ۱۱۳.

۳. *تقریرات البروجردی*، ص ۲۹۷.

۴. آیه الله سید محمد حسین بروجردی بر این باور بودند که مسائل فقهی بر سه بخش است:

۱. اصول متلقاة: راویان، در این اصول، مسائل فقهی را به طور مستقیم از امام فرامی‌گرفتند و در کتاب‌های خویش

۲-۳. شیوه‌شناسی حبل‌المتین

کتاب شریف *الحبل‌المتین فی احکام الدین* از شهیرترین کتب مؤلف در سبک فقه مآثور است. در این کتاب، احادیث معتبر در دو باب «طهارة» و «صلاة» گردآوری و بررسی شده است. مؤلف بر این باور است که گلچینی از احادیث معتبر را که برای استنباط احکام مفید هستند، از کتب اربعه برگزیده است. اگرچه نگاه نویسنده شرح حدیث نیست، اما به تبع مشکلاتی که در سر راه فهم روایات پیش می‌آید، اولاً لازم دیده که بخشی از آن‌ها را تبیین کند، چنانچه در توصیف اثرش می‌نویسد:

این کتاب خلاصه‌ای از روایات راویان شیعه را در بر دارد که با اسنادی صحیح از معصومان گزارش شده است. این کتاب گنجینه‌ای از روایات صحیح و حسن و دریایی آکنده از مرواریدها و مرجان‌های درخشان روایات است که تفسیر مبانی و تقریر معانی و بیان نکات و توضیح مغلفات، آن را در برگرفته است و...^۱

اکنون شیوه کلی مؤلف را در شرح احادیث فقهی این اثر جاویدان، بررسی می‌کنیم.

۲-۳-۱. ارزیابی احادیث

مؤلف تمام احادیث را از جهت وضعیت راویان بررسی کرده و در سه دسته: صحاح، حسان و موثقات قرار داده است. او خود در حاشیه «ختم» می‌نویسد:

آنچه در ارزیابی روایات صحیح، حسن یا موثق شمرده شده است بر پایه نظرات و مبانی خودم می‌باشد که پس از تلاش و تتبع به این نتایج دست یازیده‌ام. و چه بسا دیگران با این ارزیابی موافق نباشند.^۲

او در ابتدای هر باب، تمام احادیث صحیح را ذیل عنوان «من الصحاح» آورده و سپس با عنوان «من الحسان» احادیث حسن و آن‌گاه احادیث موثق را ذیل عنوان «من

۱. یادداشت می‌کردند. فقیهان نخستین تنها به کلمات معصومان فتوا می‌دادند.

۲. مسائل توضیحی: بخشی از احادیث فقهی معصومان، مجمل است. گروهی از محدثان و فقیهان در کتاب‌های فقهی خویش این احادیث را همراه با شرح خویش تبیین کرده‌اند. آنان در این شروح به معنا و موضوع احادیث پرداخته‌اند.

۳. مسائل تفریعی: مسائل یا فقه تفریعی همان اجتهاد فقیهان است. فقها بعدها با شناسایی موضوعات فقهی، امور و فروع مورد نیاز را از روایات معصومان استخراج کردند.

۱. *الحبل‌المتین فی احکام الدین*، ص ۳۷.

۲. ص ۳۷.

الموثقات» می آورد. در بیشتر مباحث، دو عنوان نخست آمده اند و گاهی نیز هر سه عنوان دیده می شود.^۱

۲-۳-۲. توضیحات رجالی

شیخ بهایی بیشتر به دنبال بیان روایات فقهی است. و بیان مباحث رجالی را خارج از چارچوب کتاب می داند؛ از این رو، مسائل رجالی را در حاشیه یاد کرده است.^۲ می دانیم که از بایسته های مباحث فقهی، تمسک یا طرد یک روایت است. بنابراین، گاهی در متن مباحث نیز مؤلف ناگزیر است که وجه ضعف روایت یا قوت آن را تبیین کند.^۳ در مواردی اندک، توصیفاتی مختصر درباره یک راوی را ضروری می داند؛ برای مثال، ذیل صحیح زراره که از امام باقر علیه السلام می پرسد: «شما از کجا دانستید و به چه دلیل می گوئید که مسح سر، تنها به بخشی از سر اختصاص دارد و نه به همه آن؟» در دفاع از شخصیت زراره و عدم سوءنیت یا جسارت وی، به طور مفصل مطالبی را ایراد می کند.^۴ از نکات بارز مطالب رجالی مؤلف آن است که وی به بررسی طرق، اهتمام ویژه داشته^۵ و گاهی نیز در توثیقات اجتهاد می کند^۶ در مواردی هم خواننده را به دیگر آثار خود همانند تعلیقاتش بر خلاصه الاقوال یا حاشیه بر کتاب من لا یحضره الفقیه و تهذیب الاحکام ارجاع می دهد.^۷

۲-۳-۳. نکات ادبی

الف) لغت شناسی:

واژگان نامأنوس و کم کاربرد، در احادیث فقهی، کمتر از دیگر احادیث به چشم می خورد، چراکه بیشتر آن ها، بیان گر دستورالعمل های روزمره هستند. اما به فراخور موضوعات فقهی، لغاتی دیده می شود که خواننده، معانی لغوی یا اصطلاحی آن ها را نمی داند. شیخ بهاء الدین در شرح احادیث به این نکته توجه داشته

۱. ص ۱۱۲-۱۱۴.

۲. صص ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۶، ۶۷، ۶۷، ۹۷، ۱۰۶، ۱۱۳.

۳. صص ۳۶۱، ۵۲.

۴. ص ۶۷.

۵. صص ۶۶، ۶۷، ۱۱۳، ۱۱۴.

۶. ص ۴۹.

۷. رک: ص ۴۹، ۵۸، ۶۸.

است و سعی کرده تا بعضی از واژگان را توصیف کند؛ برای نمونه، او واژگانی همچون الاسدال،^۱ الذفن، القصاص،^۲ التور،^۳ الكعب،^۴ الودی،^۵ الصماء،^۶ القفر،^۷ الباه،^۸ السابری، الجری،^۹ التلحی،^{۱۰} الناب، الحافر، الذکی،^{۱۱} السلّ،^{۱۲} بلع^{۱۳} و... را تبیین کرده است. روش مؤلف در تبیین، گاه بیان اجمالی معنای واژه است، مانند:

- التور: إنا يشرب منه.^{۱۴}

- الاسدال فی اللغة: إرخاء الستر وطرف العمامة ونحوهما.^{۱۵}

گاهی نیز مؤلف به مباحث فقه اللغة واژه‌ای می‌پردازد.^{۱۶} برای مثال معانی چهارگانه «کعب» را بیان می‌کند و سپس به صورت مفصل به بررسی یکایک معانی آن‌ها و تطور معانی پرداخته و در پایان قول مختارش را تبیین می‌کند.^{۱۷}

(ب) قواعد صرف و نحو:

شیخ بهایی ادیبی تیزچنگ است، اما حبل المتین را میدانِ تاخت و تاز مباحث صرف و نحو نمی‌داند. او همواره مراقب است که از غرض اصلی کتاب (گردآوری احادیث فقهی و استخراج احکام الهی) خارج نگردد. البته می‌دانیم که مباحث ادبی در برداشت‌های مختلف از روایت مؤثر است؛ از این رو، مطالبی مانند: مباحث صرفی،^{۱۸}

۱. ص ۵۲.

۲. ص ۵۹.

۳. ص ۷۳.

۴. ص ۷۴.

۵. ص ۱۱۴.

۶. ص ۶۱۴.

۷. ص ۵۴۲.

۸. صص ۳۳۸-۳۳۹.

۹. ص ۵۷۱.

۱۰. ص ۶۱۱.

۱۱. صص ۳۳۸-۳۳۹.

۱۲. ص ۴۲۵.

۱۳. ص ۶۸۷.

۱۴. ص ۷۴.

۱۵. ص ۵۲.

۱۶. ص ۶۱۴.

۱۷. ص ۷۳.

۱۸. ص ۸۵.

معانی حروف،^۱ عطف،^۲ ارجاع ضمیر،^۳ اعراب غیر،^۴ ظروف و متعلقات آن^۵ و... در شرح احادیث دیده می‌شود.

مؤلف ارجمنند به ندرت در مباحث ادبی به اقوال دانشمندان اشاره می‌کند، و در این جا نیز همان مبنای پیش‌گفته در *رابعین حدیث* را دنبال کرده و چنانچه اقوال دانشمندان با سخنان معصومان علیهم‌السلام سازگار نباشد، گفته‌های دانشمندان را نادرست می‌داند.

برای نمونه، در معنای باء در آیه شریفه: *«وامسحوا برؤسکم»*^۶، امام باقر علیه‌السلام آن را برای تبعیض می‌داند،^۷ و حال آن که نحویان و مفسران اهل سنت معنای آن را برای «الصاق» می‌پندارند.^۸ شیخ بهایی این گمان را ابتدا این چنین رد می‌کند: «به کلام کسی که «باء» را در این جا تنها به معنای الصاق می‌داند، توجه نمی‌شود»^۹ و آن‌گاه می‌نویسد:

سیبویه در هفده جا از کتابش تصریح کرده که «باء» به معنای تبعیض، در لغت عرب نیامده است و حال آن که اصمعی، شدیداً اصرار دارد که «باء» به معنای تبعیض استعمال می‌گردد و حال آن که اصمعی بیشتر و بهتر از سیبویه به کلمات عرب و مقاصد آن‌ها آگاه است؛ بنابراین، بسیاری از نحویون با اصمعی هم‌داستان شده و «باء» در آیه شریفه: *«عیناً یشرّب بها عباده الله»*^{۱۰} را نیز تبعیضیه خوانده‌اند.^{۱۱}

و سپس می‌افزاید که روایت امام باقر علیه‌السلام برای نحویون حجت است و کفایت می‌کند.

۱. صص ۱۱۲، ۳۲۱، ۳۸۸.

۲. ص ۱۱۵.

۳. ص ۱۱۵، ۶۸۸.

۴. ص ۳۲۳.

۵. ص ۶۸۸.

۶. سوره مائده آیه ۶.

۷. الکافی، ج ۳، ص ۲۶، ح ۵.

۸. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۱، ص ۵۹۷.

۹. الحیل المتین فی احکام احکام الدین، ص ۶۷.

۱۰. سوره انسان، آیه ۶.

۱۱. ص ۶۷ و ۶۸.

۴-۳-۲. مباحث فقهی

تبلور اصلی کتاب *حبل المتین*، مباحث مهم فقهی است. مؤلف، توانمندی خود را در فقاہت و فهم دقیق روایت به نمایش گذاشته است. او برای استنباط احکام الهی گاه در رفع تعارض چند روایت می‌کوشد^۱ و گاه به ناچار تسلیم روایتی ضعیف می‌گردد^۲ و عمل اصحاب را جابر ضعف سند می‌داند. و گاه برداشت‌های عالمان پیشین از روایتی را تأیید^۳ و یا رد^۴ می‌کند. او - چنان‌که لازمه مباحث فقهی است - گاهی روایتی را به عنوان دلیل یا مؤید^۵ استنباط خود ذکر می‌کند.

به طور معمول، نویسنده به استدلال‌های اندیشمندانی چون: ابن جنید، صدوقین، سید مرتضی، شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، ابن حمزه، ابن براج، ابن ادریس و شهید، توجه ویژه دارد.

چنانچه انتظار می‌رود، بایسته است که تنها فقیهان به شرح احادیث فقهی پردازند، چراکه شرح این احادیث مساوی با استنباط احکام شرعی و افتاء است. برای نمونه، مؤلف در «باب غسل جمعه» ابتدا یازده حدیث معتبر (صحیح، حسن و موثق) را گزارش می‌کند و سپس در توضیح چند حدیث که در آن تصریح شده که: «الغسل واجب یوم الجمعة»^۶ با بررسی دیگر روایات^۷ این‌گونه فتوا می‌دهد:

روایاتی که غسل جمعه را بر هر مرد و زن، بنده و آزاد واجب دانسته، تنها در بیان مبالغه در استحباب است و نمی‌خواهد وجوب غسل را بیان کند.^۸

هم‌چنین بر شارح روایات فقهی لازم است تمام مطالبی را که در لایه‌های زیرین روایات مربوط به افعال عباد نهفته است، را تبیین کند. برای نمونه، در همین باب شیخ بهایی با بررسی دو حدیث، زمان غسل جمعه را چنین برداشت می‌کند:

و از حدیث پنجم و هشتم در این باب می‌توان دریافت که وقت غسل جمعه بعد از

۱. ص ۶۷ و ۶۸.

۲. ص ۵۲.

۳. همان.

۴. ص ۲۲۰ و ۶۱۲.

۵. همان.

۶. الکافی، ج ۳، ص ۴۱۷، ح ۴.

۷. الحبل المتین فی احکام احکام الدین، ص ۲۲۶ - ۲۶۴.

۸. ص ۲۶۷.

طلوع فجر تا قبل از زوال روز جمعه است. چه اینکه لازمه «بعديه» و «قبلیه» در این روایات چنین است.^۱
 شیخ می نویسد:

«بعديه» را از عبارت «بعد» در پرسش زراره و فضیل از امام می توان دریافت کرد. آن دو پرسیدند: «أَيُّجَزِي إِذَا اغْتَسَلْتُ بَعْدَ الْفَجْرِ لِلْجُمُعَةِ قَالَ نَعَمْ^۲؛ اگر روز جمعه بعد از سپیده دم غسل کنم، کافی است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری. و «قبلیه» را نیز از عبارت «قبل» در حدیثی از امام باقر علیه السلام می توان برداشت کرد. آن جا که فرمود: «وَلْيَكُنْ فَرَاغَكَ مِنَ الْغُسْلِ قَبْلَ الزَّوَالِ^۳؛ غسل جمعه باید قبل از زوال ظهر انجام بگیرد. از انضمام این دو روایت وقت غسل استخراج می شود. هر چند شیخ طوسی در الخلاف^۴ بر این باور است که مکلف می تواند غسل جمعه را تا زمانی که نماز جمعه را می خواند، انجام دهد: «على امتداده إلى أن يصلي الجمعة».^۵

استخراج احکام خمسه تکلیفیه، وظیفه اصلی شارح روایت فقهی است. این ویژگی در سرتاسر حبل المتین دیده می شود. گاهی مطلب بسیار روشن و تقریباً مورد اتفاق است؛ بنابراین، نیازی به شرح کامل و بیان نکات گوناگون نیست. برای نمونه، در بحث «مکان مصلی» دو حدیث آمده است: «لَا تُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ فِي الْكَعْبَةِ»؛ داخل خانه کعبه، خواندن نماز فریضه روا نیست، و: «لَا تَصَلِحُ صَلَاةُ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ»؛ خواندن نماز فریضه را در درون خانه کعبه، سزاوار نیست.^۶ شیخ بهایی در متنی موجز چنین می نویسد:

آنچه این دو حدیث در ممنوعیت خواندن نماز واجب در کعبه در بردارند، در نزد بیشتر امامیه تنها بر کراهت دلالت دارد.^۸

۱. ص ۲۶۷.

۲. الکافی، ۱۳۸۸ ق، ج ۳، ص ۴۱۸، ح ۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۱۷، ح ۴.

۴. ج ۱، ص ۶۱۲.

۵. الحبل المتین فی احکام احکام الدین، ص ۲۶۷.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۱۵۶۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۱۵۹۶.

۸. الحبل المتین فی احکام احکام الدین، ص ۵۰۹.

مؤلف در شرح حدیث پنجم همین فصل، به این پرسش که: آیا خواندن نماز جلوتر از ضریح معصوم جایز است؟ پاسخ مفصلی را بیان داشته است.^۱ این شیوه متعارف نویسنده در تمام کتاب دیده می شود.

۳. ادعیه و اعمال

یکی از روش های بسیار مهم اسلامی برای هدایت و تعلیم، القای پیام تربیت به همه افراد جامعه و ایجاد مدرسه ای عام برای ساختن روح مردم، شیوه تأثیرگذار و نفوذگر «دعا» است؛ یعنی «سخن گفتن با خدا» و «درخواست کردن از خدا». دعا اگرچه سخن گفتن و درد دل کردن با خداست، سخن گفتن با خود و جامعه نیز هست. دعا در اسلام، به جز دعاهای قرآنی که عین وحی است، بیان دیگری از آموزه های فردساز و جامعه پرداز وحی است؛ یعنی همان درس های قرآنی است که خداوند مهربان به وسیله آیات آسمانی برای تربیت انسان فرستاده است. ادعیه خود شیوه ای از تفسیر قرآن کریم و شرح معارف آسمانی و یادآور تربیت های قرآنی و تشریح آموزه های وحیانی اند.

۳-۱. ادعیه نگاری

بسیاری از علمای شیعه و سنی، به نگارش مجموعه هایی که حاوی ادعیه، اعمال مستحبی و ارتباط با خدا هستند، همت گماشته اند. این مجموعه ها غالباً مأثور بوده و از جانب معصومان علیهم السلام به ما رسیده اند. البته تعداد نگارش های شیعیان در این سبک به مراتب بیشتر از سنیان بوده و می توان ادعا کرد که آثار دعایی سنیان، کمتر از یک دهم آثار شیعیان است.

این شیوه از همان سده های نخست هجری در میان مؤلفان شیعی متداول بوده و در کارنامه علمی بسیاری از عالمان شیعی، کتاب هایی با عناوین: الدعاء، الأدعیه، دعاء السفر، فضل الدعاء، الدعوات، الذکر، عمل الشهور، ثواب الأعمال، عمل الیوم و اللیلة و... دیده می شود. تنها در *رجال نجاشی* عنوان ۶۴ کتاب از نویسندگان شیعی تا نیمه اول قرن پنجم آمده است که همگی کتاب های حدیثی متنوعی به این سبک را

گردآوری کرده‌اند.^۱ فزونی این‌گونه نگارش‌ها، مرهون ترغیب معصومان علیهم السلام بر اعمال مستحبی است.

۲-۳. تلاش‌های ادعیه‌نگاران

نویسندگان بی‌شماری در میانه قرن‌های سوم تا پنجم، کتاب‌هایی در موضوع ادعیه و اعمال گرد آورده‌اند که بسیاری از آن‌ها در جوامع اولیه ادغام گردید و بخش اندکی نیز تا کنون باقی مانده است. مؤلفان کتاب‌های سی‌گانه (ثلاثین کتب) از جمله کسانی هستند که عنوان یکی از کتاب‌هایشان «کتاب الدعاء» است. اسامی تنی چند از نویسندگان این دوره عبارتند از:

- محمد بن مسعود عیاشی، مؤلف الدعوات؛

- الفقیه علی القمی، مؤلف النجاة فی الدعوات؛

- سید ابوالقاسم زید بن اسحاق جعفری، مؤلف الدعوات عن زین العابدین؛

- شیخ صدوق، مؤلف ادعیه الموقوف و ثواب الاعمال؛

- سعد بن عبدالله اشعری، مؤلف الذکر؛

- محمد بن علی بن حاتم، مؤلف الدعوات.

گفتنی است، که دسته‌ای از مؤلفان نیز کتاب‌هایی با عنوان «ثواب الأعمال» نگاشته‌اند؛ مانند: حسین بن علی بزوفری، جعفر بن سلیمان قمی، سلمة بن الخطاب، علی بن احمد طبری، محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین، محمد بن حسان رازی، شیخ صدوق، محمد بن حسن بن عبدالله علوی، احمد بن محمد بن خالد برقی و محمد بن علی اشعری.

۳-۳. سرانجام ادعیه‌نویسی

پس از قرن پنجم نیز بعضی از دانشمندان شیعه ادعیه‌نویسی را دنبال کردند. سرآمد این افراد در دوران رکود و فترت نگارش‌های حدیثی (سده‌های ششم تا نهم هجری)، سیدرضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴ ق.) است. این شخصیت بزرگ و ارجمند با تدوین حدود شصت اثر علمی حدیثی،

۱. ن.ک: الشیخ النجاشی و کتابه، ص ۳۶۷ - ۳۶۴.

که بیشتر آن‌ها در موضوع ادعیه و ثواب اعمال است، نامی جاویدان از خود به یادگار گذاشت؛ به گونه‌ای که امروزه نام «سید بن طاووس» با کتب ادعیه و این سبک عجین گشته است.

۳-۴. پس از سید بن طاووس

به غیر از سید بن طاووس، دانشمندان دیگری نیز به تألیف کتاب‌های دعایی روی آورده‌اند که البته تا کنون هیچ کدام نتوانسته‌اند گوی سبقت را از او برابیند. در میانه سده‌های ششم تا دهم هجری، افرادی چون قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ ق.)، نویسنده کتاب *الدعوات*، کتاب‌هایی را به این سبک تدوین کردند. آنچه در این دوران اهمیت دارد، تألیف چند اثر به زبان فارسی است. کتاب *نزّهة الزاهد و نزّهة العابد* از نویسنده‌ای ناشناخته و کتاب *ذخیره الآخرة*، تألیف علی بن محمد بن عبدالصمد سبزواری (قرن ششم)، از کتاب‌هایی هستند که به زبان فارسی نگاشته شده‌اند. نگارش کتاب‌هایی به زبان فارسی در این دوران نشان می‌دهد که تشیع در ایران قدرتمند بوده و فارسی‌زبانان فراوانی بوده‌اند که از این کتاب‌ها بهره می‌بردند.

از پیشتازان این سبک در قرن‌های بعدی، ابراهیم بن علی کفعمی (م ۹۰۰ ق.) است که با تألیف کتاب‌های: *المصباح، البلد الأمين و الجنة الواقیه* (مختصر مصباح) خدمت شایانی به جامعه علمی شیعه کرد. در فاصله قرن‌های دهم تا چهاردهم هجری نیز تألیفات کتاب‌های دعایی گسترش یافت که می‌توان به تلاش‌های علامه مجلسی در این زمینه اشاره کرد. کتاب *زاد المعاد* او تا سال‌های نخستین قرن حاضر، مورد توجه عموم مردم بود.

الصحيفة الهادية والنخفة المهدية (یا *الصحيفة المهدية*) نیز نام کتابی است که دعا‌های امام مهدی عجل الله فرجه را جمع‌آوری کرده است. این کتاب را که ملا ابراهیم، فرزند ملا محسن فیض کاشانی، در عصر صفویه تألیف کرده است، سال‌های اخیر به چاپ رسیده است.

۳-۵. شیوه‌شناسی مفتاح‌الفلاح

مفتاح‌الفلاح (کلید رستگاری)، دیگر شاه‌کار روایی شیخ محمد بهاء‌الدین عاملی است. او این اثر را به درخواست گروهی از مؤمنان نگاشته است. آنان از او خواسته

بودند که مجموعه‌ای کوچک و ویژه آداب و اعمال عبادی (واجب و مستحب) را برای انجام در شبانه‌روز گردآوری کند.^۱ مؤلف نیز برای این منظور با تقسیم شبانه‌روز به شش قسمت، شش باب را به ترتیب زیر پی می‌نهد:

الباب الاول: فیما یعمل ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس

الباب الثانی: فیما یعمل ما بین طلوع الشمس الی الزوال

الباب الثالث: فیما یعمل ما بین زوال الشمس الی الغروب

الباب الرابع: فیما یعمل ما بین غروب الشمس الی وقت النوم

الباب الخامس: فیما یعمل ما بین وقت النوم الی انتصاف اللیل

الباب السادس: فیما یعمل ما بین انتصاف اللیل الی طلوع الفجر

البته نویسنده به اقتضای هر باب، از فصل‌هایی به عنوان ریزموضوعات بهره می‌برد و معمولاً در ابتدای تمام ابواب، مطالبی را به جای مقدمه تبیین می‌کند؛ گاه این مطالب ذیل عنوان «مقدمة» می‌آید^۲ و گاه بدون عنوان.^۳

برخلاف دیگر آثار شیخ که از عناوین فرعی بسیار سود جست است، در این کتاب کمتر شاهد این‌گونه عناوین هستیم، اما نظم و پیوستگی منطقی در سرتاسر کتاب آشکارا مشهود است.

در این جا بخشی از ویژگی‌های سبک شناختی کتاب *مفتاح الفلاح* را شماره می‌کنیم.

الف) نقل آیات و روایات

از آن جا که *مفتاح الفلاح* اثری روایی است، مؤلف در سرتاسر کتاب روایات متعددی درباره فضیلت اوقات مختلف شبانه‌روز و دستورالعمل‌های عبادی آورده است. گاهی نیز به مناسبت زمان‌ها یا اعمال، از آیات قرآنی نیز استفاده کرده است. شیوه کلی مؤلف در هر باب بدین سان است که ابتدا احادیثی را درباره فضیلت آن ساعات بیان می‌کند و سپس وارد فصل‌ها می‌گردد.

۱. *مفتاح الفلاح*، ص ۲.

۲. صص ۳ و ۲۲۴.

۳. ص ۱۱۹.

گزارش احادیث نیز به دو شیوه صورت می‌گیرد: «نقل مستقیم» و «نقل به معنا». در بیشتر نقل‌های مستقیم، نام کتاب و نویسنده نیز گزارش می‌شود؛ برای نمونه: روی ثقة الاسلام فی الکافی^۱، روی شیخ الطائفة فی التهذیب^۲، روی رئیس المحدثین فی الفقیه^۳.

نمونه:

روی شیخالطائفة فی التهذیب بسند صحیح عن الصادق علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رَجُلِيهِ مِنْ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ غُفِرَ لَهُ وَيَبْدَأُ بِالتَّكْبِيرِ؛^۴ هر که پس از هر نماز واجب، قبل از آن که پا به پا شود تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بخواند گناهانش بخشیده شود، و (در موقع گفتن تسبیح فاطمه علیها السلام) تکبیرها را اول بگوید. و قد روی أيضا عنه علیها السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِتَسْبِيحِ الزَّهْرَاءِ علیها السلام كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَالزَّهْمَةُ فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزَمُهُ عَبْدٌ فَيَشْقَى؛ ما کودکان خود را به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام فرمان می‌دهیم، آن گونه که آنان را به نماز و می‌داریم؛ پس تو نیز بر این ذکر مداومت کن، زیرا هیچ بنده‌ای بر این ذکر مداومت نکرده است که سپس بدبخت شده باشد.^۵ وعنه علیها السلام أَنَّهُ قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ تسبیح فاطمه علیها السلام در هر روز پس از هر نماز از هزار رکعت نماز در هر روز برایم محبوب‌تر است.^۶

شیخ بهایی وقتی روایت یا روایاتی را نقل به معنا می‌کند و با یک متن آن‌ها را گزارش می‌کند، از عباراتی نظیر: «قد ورد عن أصحاب العصمة سلام الله عليهم» برای این منظور بهره می‌برد.^۷ برای مثال: قرائت سوره «توحید» و «کافرون» به گاه خواب مستحب است.

به طور کامل، تمام روایات با موضوعات ابواب مرتبط است. البته نویسنده برخی از

۱. ص ۳۲.

۲. ص ۴۸.

۳. ص ۲۷.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۲ ص ۱۰۵ ح ۳۹۵.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۳۹۷.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۳۹۹. مفتاح الفلاح، ص ۴۸-۴۹.

۷. ن.ک: صص ۳، ۱۵، ۹۰، ۱۲۸، ۱۳۲ و ۱۴۴.

اعمال روزانه افراد را نیز پوشش روایی داده است؛ مانند آداب اکل و شرب، تعمم، صدقه و...^۱ که به تعبیر وی این اعمال به طور عادت در این زمان‌ها انجام می‌گردد. البته چند روایت غیرمناسب با ساختار کتاب به چشم می‌خورد که مورد تأمل است؛ مانند: روایاتی مربوط به معجزه امام جواد علیه السلام،^۲ سخنان آن حضرت با یحیی بن اکثم^۳ و معجزه امام هادی علیه السلام.^۴

ب) تفسیر آیات

به تناسب آداب و اعمال مربوطه، گاهی به آیات قرآن اشاره شده است. شیخ بهایی بر خود واجب دانسته تا پرده از معانی این آیات بردارد. او به دو گونه تفسیر کرده است:

۱. تفسیر کل آیه^۵ که آیاتی نظیر «ان قرآن الفجر»، «آیه عمران مساجد»، «اذا فرغت فانصب»، «و ثيابک فطهر» و «صلاتهم دائمون» را با بیانی بسیار موجز تفسیر کرده است. نمونه: در تفسیر آیه شریفه (فَاِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ اِلَى رَبِّکَ فَارْجِعْ؛ پس چون فراغت یافتی، به طاعت درکوش و با اشتیاق، به سوی پروردگارت روی آور) وارد شده است که مقصود از این آیه چنین است که هرگاه از نماز یومیه فارغ شدی رو به خدا کن و دعا بنما و با اشتیاق او را بخوان که حاجتت را عطا می‌کند^۶

هم چنین در پایان کتاب، کل سوره «حمد» را نیز تفسیر کرده است.^۷

۲. تفسیر بعضی از واژگان آیه: در حقیقت او در این قسمت معانی واژگان غریب قرآن را تبیین می‌کند.^۸

ج) واژه‌شناسی

بیان معانی بعضی از واژگان دشوار در ادعیه مأثور، یکی دیگر از شاخصه‌های کتاب

۱. ن.ک: باب دوم.

۲. ص ۱۷۱.

۳. ص ۱۷۲.

۴. ص ۱۷۳.

۵. صص ۳۱، ۴۷، ۱۳۰، ۱۸۶، ۲۰۱، ۴.

۶. مفتاح الفلاح، ص ۴۷ و ۴۸.

۷. همان ص ۲۸۷.

۸. رک: ص ۴، ۲۲۶.

حاضر است. این بیانات را شیخ بهایی ذیل عنوان «توضیح» آورده است. توضیحات بسیار کوتاه بوده و در صورت نیاز، به حرکات حروف نیز اشاره شده است. نمونه:

توضیح: «فَالِقُ الْأَصْبَاحِ» یعنی: شکافنده عمود صبح از ظلمت شب. «وجاعل الليل سكونا» بفتح اوله و ثانيه أى موجبا للسكون والراحة من التعب؛ یعنی: موجب سکون و راحت از تعب. «والشمس والقمر حسبانا» أى يحسب بدورانهما الأزمنة، یعنی: دانسته می شود و به حساب درمی آید به دوران آفتاب و ماه ازمنه و سنين. «وَأَلَيْهِ أُتِيبُ» بالنون ثم الياء المثناة التحتانية أى أرجع بالتوبة؛ یعنی: رجوع می کنم به توبه به سوی پروردگار. «واقذف فى قلبى رجاك» اقذف وبالقفاف والذال المعجمة من القذف وهو الرمى؛ یعنی: بینداز در دل من رجای خود را، و امیدوار گردان مرا به کرم و لطف خود، [و] مرا ناامید مگردان که ناامیدی از کرم تو موجب کفر است. «يا من يرحم العبرة» بفتح العين المهملة وإسكان الباء الموحدة الدمعة أو تردد البكاء فى الصدر؛ به فتح عين بی نقطه و اسكان باء به یک نقطه، به معنی اشک چشم است؛ یا به معنی تردید گریه است در سینه که از غلبه گریه و اضطراب به هم می رسد. «لا يعزب» بالعين المهملة والزاء على وزن يقعد أى لا يغيب؛ به عين بی نقطه و زاء نقطه دار بر وزن يقعد به معنی لایغیب است؛ یعنی چیزی از تو غایب نمی شود. «فاعطنى الفرج الهنى» أى الذى ليس فيه تعب؛ یعنی: اعطا کن مرا فرجی که نبوده باشد در آن تعبی.^۱

د) ارزیابی اسناد

می دانیم که نویسنده، رجال شناس و محدثی خبیر است؛ بنابراین وضعیت سندی بیشتر روایات را با عباراتی کوتاه، نظیر «بسند صحیح»^۲ و یا «بسند حسن»^۳ می توان مشاهده کرد. گاهی نیز از روایات ضعیف یک باب یاد می کند،^۴ ولی بنای نقل آنها را ندارد.

ه) شرح روایت:

گذشت که اگر فهم روایتی برای افراد دشوار باشد و این دشواری از حیث مفردات

۱. ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۲. صص ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۷، ۳۲، ۴۰، ۳۹، ۴۸ و ۵۲.

۳. همان

۴. ص ۲۱۷.

باشد، مؤلف معانی واژگان آن‌ها را بیان می‌کند. اما گاهی دشواری فهم، از ناحیه ترکیبات یا ناسازگاری‌های احتمالی با دیگر روایات یا مبانی است. شرح این‌گونه روایات - به ندرت - در *مفتاح‌الفلاح* آمده است. برای مثال، شرح روایاتی چون «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»؛ بهترین کارها دشوارترین آنها است.^۱ و یا شرح «إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ فِي نَعْلَيْكَ إِذَا كَانَتْ طَاهِرَةً»؛ هرگاه خواستی نماز کنی، در نعلین عربی نماز کن، مشروط بر این‌که پاک باشد^۲ و نیز صفحات (۱۰۷، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۶ و...) در کتاب حاضر دیده می‌شود.

گفتنی است، در بخش‌هایی از کتاب مباحث فقهی مختصری نیز دیده می‌شود. معمول این بحث‌ها در تعیین اوقات نمازهاست.^۳

آنچه گذشت، تنها نمونه‌ای از توانمندی‌های شیخ بهایی در پژوهش‌های حدیثی بود. بر این اساس، به نظر می‌رسد که وی در پایه‌گذاری شیوه‌های نوین و سبک‌های کارآمد در نگارش‌های حدیثی، فردی زبردست و نوآور بوده است. بررسی دقیق آثار وی و روش‌های فهم حدیث او نیز نیازمند بازکاوی مجدد در پژوهش‌های بنیادی است.

۱. ص ۳۲.

۲. ص ۲۵.

۳. ص ۱۴۱ «وقت زوال»، ص ۲۰۱ «وقت نماز عشاء».

کتاب نامه

- *الاربعون حديثا*، محمد بن حسين بهايي عاملی، محمد بن حسين، بيروت: دارالثقلين، ۱۴۱۵ق.
- «بررسی سیر اربعین نگاری»، سيد مصطفی احمد زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- *تأسيس الشیعه لعلوم الاسلام*، سيد حسن صدر، تحقيق: حسن اعلمی، بيروت: اعلمی، بی تا.
- *تقریرات البروجردی*، شيخ علی پناه اشتهاردی، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- *تهذيب الأحكام*، محمد بن حسن طوسی، تحقيق وتعليق: سيد حسن موسوی الخراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، سوم، ۱۳۶۴ ش.
- *الحبل المتين في احكام احكام الدين*، محمد بن حسين بهايي عاملی، بيروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
- *الخصال*، محمد بن علی بن بابويه صدوق، تحقيق: علی اکبر الغفاری، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلميه، ۱۴۱۴ق.
- *الخلافة*، محمد بن حسن طوسی، تحقيق: گروهی از محققين، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزة علميه، ۱۴۰۷ق.
- *دائرة المعارف تشيع*، صدر حاج سيد جوادى و ديگران، تهران: نشر شهيد سعيد محبى، ۱۳۷۵ ش.
- *ذخيرة الآخرة*، علی بن محمد بن عبد الصمد سبزواری، به كوشش: رسول جعفریان، قم: انصاریان ۱۳۷۵ ش.
- *الرسالة المستطرفة*، محمد بن جعفر کتانی، بيروت: دارالکتب العلميه، ۱۴۱۶ق.
- *الرعاية في علم الدرابة*، زين الدين بن علی بن أحمد جبعی عاملی (شهيد ثانی)، تحقيق: عبدالحسين محمد علی بقال، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۸ق.
- *سبک شناخت کتاب های حدیثی*، مهدی غلامعلی، تهران: انتشارات سمت، اول، ۱۳۸۸ ش.
- *الشيخ النجاشي وكتابه*، حسن عيسى حكيم، بی جا، بی تا.

- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح وتعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۸۸ ق.
- الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، أبو القاسم جارا لله محمود بن عمر زمخشری، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، ۱۳۸۵ ق.
- المبسوط فی فقه الإمامیة، محمد بن حسن طوسی، تصحیح وتعلیق: سید محمد تقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق.
- مستطرفات السرائر، ابن إدريس حلي، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱۴۱۱ ق.
- مشرق الشمسین واکسیر السعادتین، محمد بن حسین بهایی عاملی، تحقیق مهدی رجائی، مشهد: آستانه الرضویة المقدسة، ۱۴۱۴ ق.
- معجم النحو، عبد الغنی الدقر، تحقیق: احمد عبید، دمشق: مطبعة محمد هاشم، ۱۳۹۵ ق.
- مفتاح الفلاح، محمد بن حسین بهایی عاملی، بیروت: مؤسسة الأعلمی، بی تا.
- مقدمه ای بر فقه شیعه (کلیات و کتاب شناسی)، سید حسین مدرس طباطبائی، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه صدوق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- نزهة الزاهد ونزهة العابد، بی نام، به کوشش: رسول جعفریان، تهران: اهل قلم، ۱۳۷۶ ش.
- الوجیزه فی الدراییه، محمد بن حسین بهایی عاملی، قم: المكتبة الاسلامیة الکبری، ۱۳۹۶ ق.